

فضای رقابت: روابط انگلیس و آمریکا در خلیج فارس (۱۹۳۹-۱۹۴۷)

Simon Davis, *Contested Space: Anglo-American Relations in the Persian Gulf, 1939-1947*, Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2009, 352 pp.

تحولات و رقابت قدرت‌های بزرگ در حوزه خلیج فارس سابقه دیرینه دارد. «فضای مناقشه» خلیج فارس را یکی از نقاط بحران و رقابت بین بریتانیا و ایالات متحده طرح می‌نماید، علی‌رغم اینکه این دو قدرت بزرگ هر دو طی جنگ جهانی دوم و اوایل جنگ سرد علیه اقتدارطلبی مشارکت و همکاری داشتند.

کتاب مورد بحث دوره‌های این رقابت، زمینه‌های آن و اقدامات مربوطه که بیشتر «روابط ویژه» خوانده می‌شود را مورد بحث قرار می‌دهد. طی این دوره، بسیاری از اهداف انگلیس و آمریکا به‌خصوص در فضای اقتصاد جهانی امپریالیستی با یکدیگر متناقض و متباین بودند. دولت «فرانکلین روزولت» با این خیال که آنچه تصمیم‌گیران سیاسی آمریکا بعدها «بازار آزاد» نامیدند مشی ضداستعماری آمریکا و ایده‌های ناپیدای ویلسون را مخدوش می‌کرد. در قبال قدرت‌های بزرگ زمان جنگ ایدئولوژی «تقسیم جدید بین‌المللی» مطرح نمود.

کتاب «فضای رقابت: روابط انگلیس و آمریکا در خلیج فارس (۱۹۳۹-۱۹۴۷)» جدیدترین کتاب و کامل‌ترین تحقیق حول رقابت‌ها و تعاملات امپراطوری سابق انگلیس و آمریکا در یک مقطع زمانی بسیار حساس می‌باشد. مطالب این کتاب که به منابع بسیار معتبر استناد نموده دقیقاً ارتباط تمامی رویدادها را با نظم منطقی خود دنبال می‌نماید. کتاب مزبور شامل هشت فصل تحت عناوین زیر به‌علاوه یک نتیجه‌گیری مفصل می‌باشد:

فصل اول - تحول امپریالیسم بریتانیا در خلیج فارس ۱۹۰۰-۱۹۳۹
 فصل دوم - حفظ آزادی کامل: تبعیت منطقه از آمریکا و انگلیس در زمان جنگ
 فصل سوم - همکاری رقابتی: ظهور اختلافات و حساسیت‌های آمریکا و انگلیس
 فصل چهارم - ۱۹۴۳: نفوذ مشترک ما به ندرت با چالش مواجه می‌شود، در
 جستجوی روابط حسنه

فصل پنجم - ۱۹۴۴: کابوس وحشتناک آنها «تلاش بریتانیا برای ایجاد موازنه
 در خلیج فارس»

فصل ششم - ۱۹۴۵: مرحله گذار، نظم و تغییر نظم انگلیسی - آمریکایی
 فصل هفتم - ۱۹۴۶: بین‌الملل‌گرایی آمریکا و امنیت چندجانبه در خلیج فارس
 فصل هشتم - ۱۹۴۷: کنار رفتن بریتانیا، روابط انگلیس و آمریکا، خلیج فارس
 و ظهور جنگ سرد.

سخن پایانی: بریتانیا، ایالات متحده و خلیج فارس پس از جنگ، روابطی
 نه‌چندان ویژه.

بخش اول کتاب «فضای رقابت: روابط انگلیس و آمریکا در خلیج فارس
 (۱۹۳۹-۱۹۴۷)» این‌طور آغاز می‌گردد: «این فصل تحولات در زمینه ظهور سیاست‌های
 امپریالیستی بریتانیا قبل از جنگ جهانی دوم در منطقه از جمله خلیج فارس را در بر
 می‌گیرد. اگرچه دریادار و استراتژیست آمریکایی «آلفرد تایر ماهان»^۱ اصطلاح
 «خاورمیانه» را ابداع نمود. ولی سال ۱۹۰۲ نیز نقطه عطفی است وقتی که سردبیر
 «تایمز»، «والنتین چیروول»^۲، به‌واسطه کاربرد این اصطلاح جدید برای تبیین مخاطرات
 امپریالیستی بریتانیا ناشی از چالش‌ها با روسیه، آلمان و پان‌اسلامیسم، شهرت یافت. دو
 سال بعد جغرافی‌دان تحصیل‌کرده آکسفورد «هالفورد مکیندر»^۳ این اظهار و پیش‌بینی
 را تأیید نمود وقتی که بر اهمیت خاورمیانه در انجمن سلطنتی جغرافیا به لحاظ ظهور
 بحران «واقعۀ کلمبیا» از قدرت دریایی غرب، از چالش‌های قاره‌ای مربوط به روسیه و
 آلمان از جانب «شرایط عینی تجهیز» جدید از منطقه محوری «اوراسیا» به منطقه
 «تهایی» در حاشیه به حرکت درآمده و نهایتاً به کرانه‌های «اقیانوس جهانی» می‌رسد را

1. Alfred Thayer Mahan
 2. Valentine Chirol
 3. Halford Mackinder

تأیید کرد. او مشخص نمود که منطقه بالکان تا تنگه سوئز و خلیج فارس «ضعیف‌ترین بخش در این کمربند» بود که قدرت دریایی را به شرقی و غربی (که کنترلشان در جهت حفظ بریتانیا به عنوان یک قدرت جهانی) تقسیم می‌کرد.

البته، بریتانیا در این منطقه طی قرن نوزدهم جهت تجارت آزاد (معمولاً مقدم بر دیگر قدرت‌های امپریالیست) فعال بود. اما ابتکارات و اقدامات جهت دور نگاه‌داشتن امپراطوری عثمانی، از جمله تصرف قبرس، مصر، سودان و سرچشمه‌های نیل، گماردن مأموران و اخذ امتیازات از طریق قرارداد در شبه‌جزیره عرب و خلیج فارس آغاز شکست جدی مخالفان بود. بعضی اوقات منشأ آنها از لندن بود و در مواقعی حکومت مستقر در هند موجب محسوب می‌شد. اشکالات متنوع محلی‌شده، با حداقل هزینه و تناسب، دیدگاه «سر جان سیلی»^۱ با تعهدات ناهمگن را منعکس می‌کرد که نشان از فقدان فکر بود. ایده‌های بزرگ رهیافت‌های متناسب پیشنهادی را در بر دارند مبنی بر اینکه روزهای «امپراطوری در حال نزول» لیبرال رو به پایان بودند. آسیب‌پذیری‌ها و نقش جسورانه بریتانیا در جنگ دوم آفریقای جنوبی (۱۹۰۲-۱۸۹۹) عکس‌العمل‌ها بر امور اجتماعی، اقتصادی و استراتژیک را (در داخل و خارج) تشدید نموده اقدامی سازمان‌یافته و تفکرات سیاسی نوین را می‌طلبید چنانچه موقعیت و قدرت بریتانیا می‌بایست تداوم و پایدار بماند. در بسیاری جهات این اندیشه فرمانروایی مقتدرانه بسیار طولانی طرح‌های فرصت‌طلبانه برای تقسیم خاورمیانه طی جنگ جهانی اول را الهام بخشیده تقویت نمود. «لئو امری»^۲ همکار و همفکر «مکیندر» (عضو قدیمی مکتب سرمایه‌داری) به کابینه جنگی سال ۱۹۱۷ چنین گفت: «یک آفرینش مداوم از منابع جدید قدرت در جهان جدید است با این امر برای تصحیح توازن جهان قدیم که سیمای واقعی سیاست بریتانیا می‌باشد و به لحاظ این واقعیت (سیاست ذاتاً دفاعی) به کسب چنین امپراطوری پهناوری منجر شده است».

این بحث به دوران طولانی امپریالیستی گذشته برمی‌گردد که از قضایای گمرکی در زمان صدارت «ژوزف چمبرلن»^۳ تا رویاهای «لرد کرزن»^۴ در مورد بلوک

1. Sir John Seeley

2. Leo Amery

3. Joseph Chamberlain

4. Lord Curzon

«هند و خاورمیانه» را در بر می‌گیرد، مبارزاتی بین تفکر اقتصاد کلاسیک و اندیشه اقتصاد تعاونی در مدل‌های برگزیده میزگرد مشترک‌المنافع طی جنگ جهانی دوم و حتی پس از شکست ۱۹۵۶ جنگ کانال سوئز.

وقتی الزامات و تعهدات به‌طور منطقی تحلیل می‌گردند به این نتیجه می‌رسیم که بریتانیا براساس اهداف دور امپریالیستی خود و در جهت منافع قدرت‌های دریایی همفکر عقب‌نشینی کرد: ایالات متحده پس از ۱۸۹۸ و ژاپن پس از ۱۹۰۲. اما خاورمیانه که به‌طور نسبی فراموش شده بود به‌عنوان یک نقطه اتکای ژئوپلیتیک بین حوزه‌های اقیانوس هند و اروپا مطرح شد و اهمیت پیدا نمود. این آگاهی جدید منافع اقتصادی جدید را به دنبال داشت که همراه با ظهور فعالیت‌های محلی و منطقه‌ای در حوزه هند بود.»

